

برهان «حدوث صفات» بر اثبات وجود خدا در کلام امامیه

حمید عطائی نظری*

چکیده

یکی از استدلال‌های کهن و کمترشناخته شده در کلام اسلامی و شیعی برای اثبات وجود خدا برهانی است موسوم به برهان حدوث صفات. در این برهان با توجه به حدوث صفاتی خاص برای اجسام و نیز احتیاج هر حادث به مُحدث و با نفی انتساب حدوث این صفات به موجودات طبیعی، وجود یک مُحدث غیر جسمانی، یعنی خداوند به عنوان پدیدآور صفات حادث اجسام ثابت می‌گردد. پیشینه و تقریرهای مختلف و تطورات این برهان در تاریخ کلام امامیه تاکنون بررسی نشده است و آگاهی چندانی درباره این برهان خدانشناسی در دست نیست. از این‌رو، در مقاله حاضر با تتبع در متون کلامی امامیه سرگذشت، تحولات تاریخی و تقریرهای مختلف برهان «حدوث صفات» بازشناسی و تبیین می‌گردد و در نهایت نیز به ارزیابی این برهان پرداخته می‌شود. پژوهش حاضر حاکی از آن است که به‌رغم ناتمام بودن برهان حدوث صفات، برخی از متکلمان امامی در ادوار و مکاتب مختلف کلام امامیه برای اثبات وجود خداوند به تقریرهای مختلفی از برهان حدوث صفات استناد کرده‌اند و آن را برهانی تمام می‌انگاشته‌اند.

واژگان کلیدی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

برهان حدوث صفات، براهین خدانشناسی، کلام امامیه، حدوث، قدم.

h.ataee@isca.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۲۵

*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مدرس معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۷

مقدمه

اثبات وجود باری تعالی در شمار موضوعات بنیادین دانش کلام قرار دارد و متکلمان کوشیده‌اند استدلال‌های گوناگونی را برای وصول بدین مقصود ارائه کنند. برخی از این استدلال‌ها برهان‌هایی معروف و مشهور است که در اغلب متون کلامی مجال طرح یافته و وجوه مختلف آنها کاویده و دانسته شده است. براهینی چون برهان حدوث و قدم، برهان نظم، برهان وجوب و امکان و برهان صدیقین از جمله همین دلایل شناخته‌شده‌ای است که در مبحث اثبات وجود خدا به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. اما گذشته از این برهان‌های معروف، در مکتوبات کلامی گاه دلایل دیگری بر اثبات وجود خدا نیز مطرح شده است که چندان مورد توجه قرار نگرفته و کمتر از آنها سخن گفته شده است. برهان «حدوث صفات» یکی از همین استدلال‌های کمتر شناخته شده برای اثبات آفریدگار است که بعضی از متکلمان امامیه در آثار خود بدان اشاره کرده‌اند.

متأسفانه تاکنون پیشینه و تحولات و تقریرهای مختلف برهان «حدوث صفات» در کلام امامیه بررسی نشده است و از فراز و فرودهای آن در تاریخ کلام امامی هیچ آگاهی قابل توجهی در دست نیست. در تحقیقات و آثار نگاشته شده در خصوص برهان‌های اثبات وجود خداوند نیز برهان حدوث صفات مورد توجه و تحقیق جدی واقع نشده است. همین امر موجب شده که این موضوع در زمره مسائل مغفول دانش کلام به‌شمار آید. نظر به اهمیت مسئله اثبات وجود خدا در کلام اسلامی، بحث و بررسی درباره برهان‌های ارائه‌شده در این زمینه از جمله برهان حدوث صفات نیز کاملاً روشن و غیرقابل تردید است. از این رو، در مقاله حاضر تلاش می‌شود با تتبع در متون کلامی امامیه پیشینه و تقریرهای مختلف برهان «حدوث صفات» بازشناسی و تبیین و مقایسه گردد و گزارشی تا حد امکان کامل از سرگذشت و تحولات این برهان در تاریخ کلام امامیه ارائه گردد. به همین منظور، نخست به تعریف برهان پیش‌گفته و سپس به بازگفت تقریرهای گوناگون آن در متون کلامی امامیه و درنهایت، ارزیابی آن می‌پردازیم. شایان ذکر است که نقل و بررسی تقریرهای مختلف برهان حدوث صفات در ادوار مختلف نه برای اثبات اعتبار و قوت این برهان بلکه به منظور بازکاوی و بازنمودن تطورات و تحولات تاریخی آن صورت می‌گیرد.

تعریف برهان «حدوث صفات»

به‌طور کلی استناد به حدوث اشیا عالم برای اثبات خداوند به دو طریق ممکن است:

۱. استدلال به حدوث جواهر یا ذوات اشیا، که براساس آن برهان حدوث و قدم معروف ارائه‌شده

است و در آن با استناد به حدوث اجسام عالم، و نیازمندی ذواتِ حادث به مُحدثی قدیم، وجود آفریدگاری قدیم برای عالم اثبات می‌شود.

۲. استدلال به حدوث اعراض یا صفات اشیا که براساس آن، برهان «حدوث صفات» طرح شده است.

محور برهان حدوث صفات، استناد به حدوث صفات اشیا برای اثبات خداوند است همان‌طور که در برهان حدوث و قدم معروف با استناد به حدوث ذوات اجسام عالم، وجود باری تعالی به‌عنوان مُحدث عالم اثبات می‌شود. در برهان حدوث صفات، اصل حدوث صفات اشیا به انضمام این قاعده که حدوث هر صفتی حتماً معلول ایجاد و إحداث مُحدثی است، مقدمه اثبات وجود خداوند به‌عنوان مُحدث صفات اشیا قرار می‌گیرد.

در استدلال به حدوث صفات و اعراض برای اثبات وجود خداوند، به‌طور مشخص آن ویژگی‌ها و اعراضی مدنظر قرار می‌گیرد که انسان، قادر بر خلق و ایجاد آنها نباشد مثل حالات مختلف اعراض شده بر نطفه در مسیر تکامل به انسان شدن. درواقع، ترکیبات و حالت‌های مختلفی که نطفه پیدا می‌کند تا تبدیل به انسان کامل شود اعراضی حادث است که شخص انسان، قادر بر ایجاد آنها نیست. حدوث این صفات نیازمند به فاعل است و چون فاعل آنها، انسان و موجوداتی مثل او نیست پس باید موجودی حکیم و مختار غیر از انسان یا موجودات دیگر همچون او خالق و مُحدث آن صفات باشد. (الرازی، ۱۴۳۶: ۱ / ۴۲۵)

برهان حدوث صفات تاحدودی به «برهان نظم» نیز مشابهت دارد. اگر حدوث صفات مختلف برای اشیا را نه از حیث اصل حدوث آنها بلکه از حیث اتقان و استواری آفرینش این صفات و از این جهت که حدوث آنها به منظور تحصیل غایت و هدف خاصی است در نظر بگیریم، آنگاه حدوث صفات مزبور می‌تواند مبنای ارائه تقریری از برهان نظم واقع شود. از این‌رو، بسیاری از تقریرهای ارائه‌شده از برهان حدوث صفات را می‌توان با تفاوت لحاظ و تغییر نگاه، تقریری از برهان نظم نیز قلمداد نمود.

براساس آگاهی‌های موجود، نام‌گذاری استدلال بر اثبات وجود خداوند از طریق صفات و اعراض حادث اشیا به برهان «حدوث صفات» یا «حدوث اعراض» به‌طور مشخص در آثار کلامی فخر رازی صورت گرفته است (الرازی، ۱۳۷۸: ۳۴۰؛ همو، ۱۴۳۳: ۵۱؛ همو، ۱۴۳۶: ۱ / ۴۲۵؛ همو، ۲۰۰۴: ۸۷)؛ گویا اینکه اصل این برهان، بدون اتصاف به‌عنوان یادشده، در نگاشته‌های کلامی متکلمان پیش از فخر رازی نیز وجود داشته است.

در مقایسه با برهان حدوث و قدم ذوات، برهان «حدوث صفات» از شهرت و اهمیت و تداول به مراتب کمتری در میان متکلمان برخوردار بوده است و اهتمام اندک متکلمان در پرداخت به این برهان در آثار کلامی خود گواهی نیک بر این ادعا است. در بسیاری از نگاشته‌های کلامی «برهان حدوث صفات» هیچ مجال طرح نیافته است و در آن دسته متونی هم که به این برهان اشاره شده چندان به ابعاد و تقریرهای مختلف آن پرداخته نشده است. این اقبال اندک به برهان یادشده، احتمالاً هم ناشی است از ناتمام بودن برهان حدوث صفات که به‌تنهایی قادر به اثبات خداوند نیست و نهایتاً به اثبات مُحدِثی غیر جسمانی منتج می‌شود و نیز متأثر است از مشابهت آن به برهان نظم که موجب شده برخی از متکلمان این برهان را تقریری خاص از برهان نظم قلمداد کنند و نه برهانی مستقل و متمایز از آن. همچنین، تداول بیشتر و سیطره برهان‌های برتر و قوی‌تری همچون برهان امکان و وجوب و برهان صدیقین که از ارزش معرفت‌شناختی افزون‌تری در قیاس با برهان حدوث صفات بهره‌مند هستند، دلیل دیگر مهجور ماندن این برهان می‌تواند باشد.

چنان‌که بیان شد، در باب پیشینه و تقریرهای مختلف «برهان حدوث صفات» در کلام اسلامی و امامی تاکنون پژوهش جامعی صورت نگرفته است. از این‌رو، تاریخ‌پیدایی و استناد به برهان حدوث صفات برای اثبات وجود خداوند در کلام اسلامی به‌طور دقیق روشن نیست. با این وصف، براساس متون و اسناد موجود می‌توان گفت که این برهان در زمره استدلال‌های دیرین در کلام اسلامی برای اثبات خداوند قرار داشته است و برخی از متکلمان مسلمان با استناد به پاره‌ای از آیات قرآن کریم که در آنها به مراحل خلقت انسان از نطفه اشاره شده، به ارائه صورت‌هایی از این برهان پرداخته‌اند. بنا به گزارش برخی منابع، این برهان یکی از استدلال‌های متکلمان برای اثبات حدوث کل عالم نیز بوده است. (ابن میمون، ۱۴۲۹: ۲۱۵ - ۲۱۴)^۱

۱. موسی بن میمون این برهان را در زمره استدلال‌های متکلمان برای اثبات حدوث عالم آورده است. به نظر او متمسک‌ان به این استدلال معتقدند از طریق اثبات حدوث انسان می‌توان حدوث سایر اجسام و حدوث کل عالم را نیز ثابت کرد. انسان از حالت جنینی تا بزرگسالی حالات مختلفی را طی می‌کند که مُحال است خود انسان فاعل این حالات و دگرگونی‌ها باشد. بنابراین انسان دارای مُعبَری خارجی است. این مغیر همان آفریدگار است که انسان را استوار آفریده و او را از حالی به حال دیگر سیر می‌دهد. به همین نحو سایر اجسام و موجودات و کل عالم مغیر و آفریدگاری دارند. تقریر ابن‌میمون از این برهان چنین است: «زعم بعضهم أن بالحادث الواحد يُستدلّ علی أن العالم محدث كأنك قلت: إن شخص زید الّذي كان نطفة ثم تنقلّ حالاً بعد حال حتى صار إلى كماله؛ و محال أن يكون هو الّذي غير نفسه و نقلها من حال إلى حال، بل له مغیر خارج عنه فقد تبین حاجته إلى صانع أتعن بنينه و نقله من حال إلى حال، و كذلك القياس في هذه النخلة و غيرها. و كذلك قال القياس في العالم بجملة، فأنت ترى أن هذا يعتقد أن أي حكم وُجد لجسم ما لزم أن يحكم به علی كل جسم».

در اینجا می‌کوشیم با تتبع در متون کلامی امامی، پیشینه و سیر تطور برهان «حدوث صفات» را در کلام امامیه تبیین نماییم.

تقریرهای گوناگون برهان حدوث صفات در کلام امامیه

در برخی از آثار کلامی امامیه، برهان حدوث صفات پس از برهان حدوث و قدم ذوات، به‌عنوان استدلالی مستقل برای اثبات وجود خدا مطرح شده است. با این وصف، برهان حدوث صفات هیچ‌گاه جایگاه مهمی در مبحث اثبات وجود خدا در میان متکلمان امامی پیدا نکرد تا آنجا که حتی بسیاری از آنان هیچ اشاره‌ای به این برهان در نگاشته‌های کلامی خود نکرده‌اند. آن دسته از متکلمان امامی نظیر علامه حلی و فاضل مقداد و ابن‌ابی‌جمهور آحسایی هم که در بعضی از آثار خود برای اثبات وجود خداوند به برهان حدوث صفات استناد کرده‌اند تنها اشاره‌وار بدان پرداخته و از پرداخت مفصل به آن اجتناب کرده‌اند. اکنون برای آنکه سرگذشت و تحولات برهان حدوث صفات در کلام امامیه آشکار شود، تقریرهای مختلفی را که متکلمان امامی از این برهان ارائه کرده‌اند با رویکرد و ترتیب تاریخی تبیین و بررسی می‌کنیم.

۱. تقریر ابوالصلاح حلبی

تقی‌الدین ابوالصلاح حلبی (د: ۴۴۷ ه.ق.)، متکلم و فقیه برجسته امامی پیرو مکتب شریف مرتضی موسوم به مکتب بغداد متأخر، در کتاب تقریب المعارف به‌اختصار اشاره‌ای به برهان حدوث صفات نموده است تا نشان دهد برخلاف نظر بعضی از معتزله، اثبات حدوث اجسام و ثابت کردن خداوند به‌عنوان محدث عالم تنها از طریق استدلال به «آکوان» قابل اثبات نیست، بلکه بر دعاوی یادشده دلایل دیگری نیز می‌توان اقامه کرد.

حلبی استدلال به تجدد و حدوث صفات اجسام برای اثبات خداوند و پاره‌ای از صفات سلبی و ثبوتی او را استدلالی برگرفته از قرآن کریم معرفی می‌کند. (الحلبی، ۱۴۱۷: ۷۷)^۱ او به آیات ۵ و ۶ سوره حج اشاره کرده که در آنها خداوند مراحل خلقت انسان از خاک و حدوث احوال و صفات مختلف برای او را در مسیر تکامل از مرحله جنینی (حالاتی مثل نطفگی و علقه و مُضغَه بودن) تا

۱. فصح الاستدلال بهذه الأجناس علی جملة المعارف من دون العلم بحدوث الأجسام و دل ذلك علی حدوث الأجناس علی الوجه الذي بيناه بضع ما ظننته المعتزلة من تعذر الاستدلال علی حدوثها بغير الأکوان و إثبات محدث من دون حدوث الأجسام المنافي لما تضمنه القرآن من الاستدلال بتجدد صفات الأجسام التي ذكرناها علی إثباته تعالى و ما يجب كونه عليه سبحانه و يجوز و يستحيل.

بلوغ و بزرگسالی برشمرده است. سپس خاطرنشان می‌کند که حدوث این حالات و اوصاف برای انسان، بر وجود خداوند به‌عنوان مُحدث و مجدد صفات انسان دلالت دارد. به گفته حلبی، تجدد و حدوث این صفات، نشانگر وجود مُحدث و مجدد برای آنها است؛ و مُحال بودن ایجاد این صفات از سوی موجودات جسمانی، دلالت بر غیرجسمانی بودن پدیدآور آنها، یعنی خداوند دارد. (همان: ۷۸)^۱ پس با برهان حدوث صفات، هم وجود خداوند به‌عنوان مُحدث صفات ثابت می‌شود و هم صفت غیر جسمانی بودن او.

۲. تقریر نجیب‌الدین استرآبادی

متکلم امامی دیگری که برای اثبات وجود خداوند به تقریری از برهان حدوث صفات استناد کرده است نجیب‌الدین ابوطالب محمد بن مدک استرآبادی، از عالمان امامی قرن ششم هجری و از پیروان کلام مکتب بغداد متأخر است. او در رساله کوتاهی که «المقدمه فی علم الأصول» نامیده شده است چکیده‌ای از اعتقادات شیعه را بازگو کرده و از جمله به اثبات وجود خداوند پرداخته است. به نظر او یکی از دلایلی که وجود آفریدگار عالم را ثابت می‌کند تحول و تغییر و تکامل آدمی از حالت نطفگی تا رسیدن به‌صورت انسان کامل است. آشکارا ایجاد این صفات و تحولات از دست خود انسان یا فاعلی از جنس و مثل او ساخته نیست؛ زیرا آنها از ایجاد اندکی از آن صفات هم ناتوانند؛ بنابراین، فاعل و مُدبّر این تغییرات و تحولات باید کس دیگری غیر از انسان باشد. پس برای انسان باید آفریدگاری باشد که او را از مراحل ابتدایی خلقت تا نهایت تکامل جسمانی آن در وقتی که متولد می‌شود پرورش دهد. (الاسترآبادی، ۱۳۷۴: ۱۵۴)^۲

به نظر می‌رسد برهان حدوث صفات با تقریری که استرآبادی از آن ارائه نموده از اثبات وجود خدا

۱. و لأنه سبحانه كرر الاستدلال بصفة متجددة للجواهر بعد صفة و لو كان الاستدلال بالجواهر لكان الاقتصار على التراب كافيا و لم يكن لتكرير الصفات معنى لأن جواهر الموصوف موجود منذ آخر سبحانه بالتراب. و لأن تعليق الاستدلال بالجواهر لا يدل لو دل إلا بذكر التراب دون ما بعده لكون جواهر النطفة هي جواهر التراب و جواهر العلقه هي النطفة و المضغة هي العلقه و العظم هو المضغة فلم يبق لاستدلاله سبحانه بالآيات إلا التنبيه على تجدد الأجناس التي ذكرناها الحالة في الجواهر الدالة بتجددها على أن لها مجددا و بتعدها على الأجسام على كونه سبحانه مخالفا لها و بكونها محدثة على أنها مربوبة له...

۲. وإثما يدلّ العالم عليه تعالى: بأن تنظر فيه، فتجده متغيّراً حالاً بعد حال، والمتغيّر لا بدّ له من مغيّر كالكتابة والنساخته. و بأن تنظر في نفسك، فتراها منتقلة من نطفة، إلى علقه، إلى عظم، إلى لحم، إلى حياة إلى قدرة وعلم، فتعلم أنك لا تفعل ذلك بك، ولا مثلك من الأب والأبن، لعجز الكلّ عن بعض ذلك. فإذا لا بدّ من صانع يفعل ذلك لمنفعتك، وهو الله تعالى.

ناتوان است؛ زیرا تنها وجود فاعلی را برای تکامل انسان که از جنس انسان نیست ثابت می‌کند و به اثبات سایر صفات خداوند مثل مجرد و واجب‌الوجود بودن او نیز نمی‌پردازد.

۳. تقریر محقق حلی

در میان نگاشته‌های کلامی متکلمان مکتب حله متقدم، تقریری کوتاه از برهان حدوث صفات در رساله کلامی وجیز محقق حلی (د: ۶۷۶ هـ. ق.) موسوم به رساله «ماتعیه» قابل مشاهده است. تقریر محقق از این برهان تقریری منظم و کامل نیست و از عنوان «برهان حدوث صفات» نیز در آن یاد نشده است. با این وصف، مضمون استدلال او در واقع همان برهان حدوث صفات است و محقق حلی نیز این استدلال را به منظور اثبات وجود خدا ارائه کرده است. او این برهان را به‌عنوان یکی از استدلال‌هایی که از طریق نظر در افعال خاص خداوند وجود او را اثبات می‌کند مطرح نموده. برخلاف دو تقریر پیش‌گفته، تقریر محقق حلی از برهان حدوث صفات تنها ناظر به حدوث صفات مختلف برای انسان در مراحل گوناگون رشد و تکوین نیست و عموم صفات حادث برای موجودات جسمانی عالم را مدنظر قرار می‌دهد. صورت استدلال او چنین است:

برخی از جواهر و اجسام در مسیر تکامل از کوچکی به بزرگی مراتب و انواع مختلفی از صفات و حالات حادث بر آنها عارض می‌شود. بدیهی است که این صفات و حالات حادث از ناحیه ذات این اجسام و موجودات پدید نیامده است و گرنه می‌بایست تمام آنها از حیث مقدار و بالیدن یکسان می‌بودند درحالی‌که چنین نیست. بنابراین موجود دیگری باید سبب حدوث و پدیدآمدن این صفات حادث در موجودات جسمانی باشد که همان خالق آنهاست. (نک: المحقق الحلی، ۱۴۳۳: ۳۹۱)^۱

چنان‌که ملاحظه شد، در این استدلال نیز همچون سایر تقریرهای برهان حدوث صفات با استناد به این نکته که چون موجودات جسمانی در مسیر رشد و تکامل از کوچکی به بزرگی حالات و صفات حادثی برای آنها پدید می‌آید که ناشی از ذات آنها نیست (زیرا اگر ناشی از ذات آنها بود این موجودات مقدار و رشد یکسانی هم پیدا می‌کردند) ضرورت وجود مُحدث و خالق برای این صفات حادث ثابت می‌گردد.

۱. أُنّه یجد بعضها منتقلا فی مراتب الحدوث من صغر إلى کبر، و هو یعلم اضطراراً أنّ ذلك لم یحصل لها من ذاتها و إلاً استوت فی المقادیر و النشوء. و یجد بعضها مختلفا فی الألوان و الطعوم و الهیئات، فیهلم أنّه لا بدّ من خالق لها... لاستحالة أن یکون ذلك من ذاتها.

۴. تقریر علامه حلّی

در مکتب حله متأخر قدیم‌ترین تقریر شناخته‌شده از برهان حدوث صفات، تحریری است که علامه حلّی (د: ۷۲۶ ه.ق.) در کتاب *تسلیک النفس* از آن ارائه کرده است. علامه حلّی در این کتاب، نخست به چهار طریق برای ارائه برهان بر اثبات وجود خدا اشاره کرده است: ۱. امکان ذات؛ ۲. امکان صفات؛ ۳. حدوث ذات؛ ۴. حدوث صفات. سپس به تشریح هریک از این برهان‌ها پرداخته است و صورتی از برهان حدوث صفات را نیز ارائه نموده. تقریر او از این برهان تاحدودی مشابه با تقریر فخر رازی از آن است. عین عبارات علامه در بیان این برهان چنین است:

التَّطَفُّةُ تَنْقَلِبُ عِلْقَةً ثُمَّ مَضْغَةً، ثُمَّ لَحْمًا وَعِظْمًا وَدَمًا؛ فَلَا بَدَّ لَهُ مِنْ مُؤَثَّرٍ، وَ لَيْسَ هُوَ الْإِنْسَانُ، وَ لَا أَبَوَاهُ بِالضَّرُورَةِ، فَلَا بَدَّ مِنْ مُؤَثَّرٍ حَكِيمٍ. وَ يَمْتَنِعُ اسْتِنَادُ هَذِهِ الْآثَارِ الْغَرِيبَةِ إِلَى الْقُوَّةِ الْمَوْلُودَةِ، فَإِنَّهُ لَا شُعُورَ لَهَا وَ لَا اخْتِيَارَ، فَكَانَ يَصْدُرُ عَنْهَا شَيْءٌ وَاحِدٌ وَ يَكُونُ شَكْلُهُ الْكَرَّةَ. (الحلّی، ۱۴۲۶: ۱۳۵)

تفصیل برهان یادشده از این قرار است:

الف) صفاتی در اشیا، حادث می‌شود که حتماً علت و محدثی دارد. مثلاً نطفه که جسمی با اجزای مشابه است تبدیل به علقه و سپس تبدیل به مَضْغَه می‌شود، بعد از آن به شکل گوشت و استخوان و خون درمی‌آید و اعضای مختلف بدن انسان را تشکیل می‌دهد که هریک اندازه و شکل و ساختار و کارکرد متفاوتی دارند.

ب) بدیهی است که محدث و پدیدآورنده این صفات حادث، انسان نیست.

ج) اسناد این صفات شگفت به قوه مولده موجود در نطفه نیز صحیح نیست؛ زیرا این قوه دارای آگاهی و اختیار نیست و بنابراین تنها ممکن است از آن، یک اثر واحد آن هم به یک شکل (یعنی شکل گُره) صادر شود. در نتیجه حدوث این صفات مختلف ممکن نیست معلول آن قوه باشد. همچنین اگر فاعل طبیعی دیگری (مثل حرارت یا ستارگان) علت حدوث این صفات بود آنگاه باید فعل یکسانی ایجاد می‌کرد و در نتیجه، لازم می‌آمد که با توجه به تأثیر یکسان فاعل و اجزاء مشابه قابل، اثر و معلول یکسان و مشابهی ایجاد شود؛ یعنی اجزای بدن انسان باید همگی دارای شکل طبیعی گُره می‌بودند، درحالی‌که می‌دانیم فاعل این اوصاف، آثار و اوصاف مختلفی را ایجاد کرده است و اعضای بدن انسان هریک ساختار و کارکرد متفاوتی دارد.

نتیجه: فاعل و محدث این صفات باید موجودی حکیم و مختار غیر از انسان یا موجودات طبیعی

دیگر همچون او باشد.

در قیاس با تقریرهای پیشین از برهان حدوث صفات، تقریر علامه افزون بر اثبات وجود مُحدثی غیرجسمانی، در صدد اثبات دو وصف حکیم و مختار بودن آن مُحدث نیز هست و ثبوت این دو صفت را برای مُحدث صفات اجسام ضروری می‌انگارد.

۵. تقریر فاضل مقداد

پس از علامه حلی، دیگر متکلم امامی مکتب حله متأخر یعنی فاضل مقداد سُیوری (د: ۸۲۶ هـ ق) از جمله معدود متکلمانی است که به برهان حدوث صفات پرداخته است. او در تشریح طریقه متکلمان بر اثبات وجود خدا به دو استدلال آنان از راه «حدوث ذوات» و «حدوث صفات» اشاره نموده و به تبیین مختصر آنها دست یازیده است. تقریر فاضل مقداد از این برهان اندکی متفاوت با تقریر پیش‌گفته علامه حلی است. فاضل مقداد همچون فخر رازی برهان حدوث صفات را بر دو نوع دلائل انفسی و دلائل آفاقی تقسیم کرده است و سپس به اختصار، هریک از آنها را تبیین نموده. تحریر وی از دلیل انفسی چنین است:

و الثاني: طريقة المتكلمين، و هو إما استدلال لحدوث الذوات أو الصفات. فالأول تقريره: أن العالم محدث، و كل محدث متفر إلى محدث، و المقدمتان تقدم بيانهما. و الثاني: منحصر في نوعين: الأول: دلائل الأنفس، و هو أن النطفة جسم متشابه الأجزاء يتكون منه جسم مركب من اعضا مختلفة في الكمّ و کیف و الشكل و الطبيعة، فلو كان الفاعل في ذلك الحرارة أو فعل الكواكب لكان فعلاً متساوياً، و إذا كان تأثير المؤثر متساوياً و أجزاء القابل مشابهة كان الأثر متشابهاً، و لذا قال الحكماء: الشكل الطبيعي هو الكرة لكن الأثر مختلف كما عرفت، فدل ذلك علي فاعل حكيم يدبر بالقدرة و الاختيار. (السُّیوری، ۱۴۲۹: ۱۵۳)

خلاصه استدلال بالا این است که:

الف) نطفه جسمی با اجزاء متشابه است، و با این حال، اعضای مختلفی از حیث کمّ و کیف و شکل و طبیعت از آن پدید می‌آید.

ب) فاعل این اعضا، اموری طبیعی مثل حرارت یا ستارگان نیست؛ زیرا فعل و تأثیر این فاعل‌های طبیعی یکسان است و با توجه به اینکه اجزاء قابل (یعنی نطفه) هم متشابه و یکسان است باید اثر یکسانی حاصل می‌شد و همه اعضای تکوین یافته از نطفه به شکل طبیعی گره درمی‌آمدند، درحالی‌که اعضای مختلفی با صفات متفاوتی از نطفه ایجاد می‌شود.

بنابراین فاعل این اعضا و مُحدث آن صفات باید موجودی غیرجسمانی باشد که حکیم است و با

قدرت و اختیار خود این اعضا را با صفات مختلف از نطفه پدید می‌آورد. فاضل مقداد در ادامه، اشاره کوتاهی نیز به دلایل آفاقی که با توجه به صفات و احوالات موجودات آسمانی و زمینی قابل ارائه است نموده و آنها را براهینی بر اثبات وجود خدا از طریق «استدلالِ اِنّی» قلمداد کرده است. (همان: ۱۵۴)

۶. تقریر ضیاءالدین جرجانی

پس از فاضل مقداد، دیگر متکلم امامی هم‌عصر او ضیاءالدین علی بن سدید الدین داود حسینی جرجانی نیز تقریری از برهان حدوث صفات را به منظور اثبات وجود خدا بیان کرده است که البته صورتی ساده از این برهان را نشان می‌دهد. او در رساله موجزی که به زبان فارسی در بیان واجبات عقلیه نگاشته است برای اثبات حدوث عالم به تعبیر و تحول انسان به‌عنوان جزئی از عالم اشاره کرده که از مرحله نطفگی تا هنگامی که به حد انسان کامل برسد دگرگونی‌های بسیاری می‌پذیرد. سپس می‌افزاید هر تغییر و تحولی به‌ناچار فاعلی دارد و بنابراین، فاعلی غیرانسان باید وجود داشته باشد که این تحولات و تغییرات را برای نفس انسان رقم زند. او درنهایت، نتیجه می‌گیرد که تفکر در نفس انسان و تحولات آن موجب شناخت پروردگار او می‌شود. (جرجانی، ۱۳۷۵: ۱۴۶ - ۱۴۵)^۱

حاصل تقریری که جرجانی از برهان حدوث صفات ارائه نموده صرفاً اثبات فاعلی غیرانسان است که موجب حدوث صفاتی برای انسان در مسیر تکامل او می‌شود. معلوم است که اثبات چنین مُحدّثی برابر با اثبات خداوند نیست؛ چون آن مُحدّث غیر انسان ممکن است موجود دیگری جز خداوند نیز باشد. بنابراین، برای اثبات وجود باری تعالی باید دست‌کم صفات دیگری از او نیز ثابت گردد و تقریر یادشده کافی به نظر نمی‌رسد.

۷. تقریر ابن‌ابی‌جمهور آحسایی

تقریری که ابن‌ابی‌جمهور آحسایی (د: پس از ۹۰۴ ه. ق) از برهان حدوث صفات در کتاب مُجلی ارائه

۱. اگر گویند: به چه دانی که عالم متغیر و گردنده است؟ گوییم: به ضرورت عقل دانیم، زیرا که ما نفس‌های خود را - که بعض از عالم است - می‌بینیم که متغیر و گردنده است، چنانچه از نطفه به علقه می‌آید و از علقه به مضغه و از مضغه به عظام، و از عظام به لحم، و از آنجا به حدی انسان می‌رسد. و چون متغیر و گردنده بود، لابد وی را گرداننده و متغیری باید، زیرا که نزد عاقلان معلوم است که هیچ در بی‌دروغگر، و هیچ زرینه بی‌زرگر، و هیچ بنا بی‌بنا راست نگردد. و از اینجاست که سرور اولیاء و قدوه اتقیا علی مرتضی - علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات - فرموده است که: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛ یعنی هر که نظر کند و نفس خود را بشناسد با این گردش و تغییرات و انتقالات، خدای خود را بشناسد؛ یعنی بشناسد که وی را خالق و آفریدگاری هست».

کرده است با تقریرهای پیشین این برهان تا حدودی متفاوت است. علت این تفاوت، انضمام برهان امکان و وجوب به این برهان است. در واقع از آنجا که برهان حدوث صفات به تنهایی قادر به اثبات واجب‌الوجود نیست، ابن‌ابی‌جمهور کوشیده است با افزودن برهان امکان و وجوب به متن این برهان، آن را منتج به اثبات واجب‌الوجود نماید و بدین‌سان نقص آن را جبران کند. پیش از پرداختن به اصل تقریر ابن‌ابی‌جمهور یادآوری این نکته لازم است که مصحح محترم کتاب مُجلی که ظاهراً با نام و پیشینه برهان حدوث صفات در کلام اسلامی آشنایی نداشته است به‌جای معرفی این برهان زیر عنوان «برهان حدوث صفات» آن را تحت‌عنوان نامناسب «اثبات الواجب بطریق النطفة!» مطرح کرده است؟! به هر روی، متن برهان حدوث صفات آن‌گونه که ابن‌ابی‌جمهور تقریر نموده از این قرار است:

النطفة إن كانت متشابهة الأجزاء فعلتها إن كانت جسمانية لزم أن يكون الحيوان المتولد من النطفة علي شكل الكرة، وإلّا لزم أن تختلف آثار القوة الواحدة في المادة الواحدة وذلك محال. وإن كانت العلة روحانية فإن كانت واجبة الوجود ثبت المطلوب، وإن كانت ممكنة الوجود وجب انتهاؤها إلي علة واجبة الوجود لذاتها؛ لما مرّ من بطلان كل واحد من الدور والتسلسل. وإن لم تكن الأجزاء متشابهة فيكون كل واحد من أجزائها متشابهاً، فإن كانت العلة التي للأجزاء جسمانية وجب حصول أنواع الحيوانات علي أشكال كرات مضمومة بعضها إلي بعض وذلك مخالف لما عليه الوجود، وإن كانت روحانية وجب انتهاؤها إلي موجود واجب‌الوجود لذاته؛ لبطلان الدور والتسلسل وذلك هو المطلوب (ابن‌ابی‌جمهور الأحسائي، ۱۴۳۴: ۱ / ۵۱۳ - ۵۱۲).

صورت‌بندی استدلال یادشده بدین ترتیب است:

۱. نطفه یا دارای اجزایی مشابه (به حسب ماهیت و حقیقت) است یا از اجزایی با ماهیت‌های مختلف تشکیل یافته است.
۲. اگر نطفه دارای اجزایی مشابه باشد، علت آن یا مادی است یا مجرد (روحانی).
۳. اگر علت نطفه، موجودی جسمانی باشد آنگاه چون قابل (یعنی اجزاء نطفه) ماهیتی واحد دارد و علت نیز قوه‌ای واحد است، باید حیوان تولد یافته از نطفه به شکل کره باشد، وگرنه لازم می‌آید که فعل قوه واحد در ماده واحد مختلف باشد که محال است.
۴. بنابراین علت نطفه، باید موجودی مجرد باشد. در این صورت چنانچه این موجود مجرد، واجب‌الوجود باشد، مطلوب ما - یعنی اثبات واجب‌الوجود - حاصل شده است؛ اما اگر ممکن‌الوجود باشد، با توجه به محال بودن دور و تسلسل باید سلسله علل آن در نهایت به واجب‌الوجود بالذاتی ختم شود.

۵. اگر نطفه از اجزائی با ماهیات مختلف تشکیل شده باشد آنگاه هریک از آن اجزائی که ماهیت مختلفی با دیگر اجزاء دارد، خود حتماً باید از اجزاء مشابهی تشکیل شده باشد و تمام اجزاء آن در یک ماهیت مشترک باشد (چون ذرات آن اجزاء، عناصر تشکیل‌دهنده یک جزء با ماهیتی مشخص‌اند و طبعاً خود آن ذرات دیگر ماهیت متمایزی از ماهیت آن جزء ندارند).

۶. اگر علت این اجزاء (نه علت خود نطفه) موجودی جسمانی باشد، آنگاه باید آن علت جسمانی واحد در اجزائی که مشابه و مماثل هستند اثری واحد بگذارد و اجزایی به شکل گره پدید آورد که از مجموع آنها حیوان پدید آید؛ یعنی هریک از حیوانات باید به شکل مجموعه‌ای از گرات موجود شوند؛ درحالی که می‌دانیم چنین نیست و بدن حیوانات از اجزائی با اشکال مختلف پدید می‌آید.

۷. پس باید علت این اجزاء موجودی مجرد باشد، که در این صورت به جهت بطلان دور و تسلسل باید در سلسله علل فاعلی خود به موجود واجب‌الوجود بالذاتی منتهی شود که همان مطلوب ماست. نتیجه آنکه: علت نطفه یا اجزاء آن باید موجود مجردی باشد که یا واجب‌الوجود است یا منتهی به واجب‌الوجود و به‌هرحال وجود موجودی واجب‌الوجود ثابت است.

چنان‌که ملاحظه شد، در دو تقریر علامه حلی و فاضل مقداد از برهان حدوث صفات نتیجه این برهان فقط اثبات یک موجود حکیم و مختار غیر مادی بود که محدث و پدیدآور صفات موجودات مادی است؛ ولی در تقریر ابن‌ابی‌جمهور از این برهان، افزون بر نتیجه یادشده، واجب‌الوجود بودن آن موجود حکیم نیز اثبات می‌گردد.

تقریری از برهان حدوث صفات مشابه با تقریر پیش‌گفته از ابن‌ابی‌جمهور نیز در رساله‌ای منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی آمده است (طوسی، ۱۳۹۰: ۳)^۱ که چون استناد آن رساله به خواجه قطعی نیست، از ذکر آن به‌صورت مستقل صرف‌نظر می‌کنیم.

۸. تقریر فیض کاشانی

پس از ابن‌ابی‌جمهور و در عصر صفویه، تقریری از برهان حدوث صفات در آثار متکلمان نامداری چون فیاض لاهیجی و پیروانش ارائه نشده است و این برهان از دایره براهین خداشناسی در کتب

۱. و اما وجه چهارم - که استدلال به حدوث صفات است، آن است که نطفه متشابه‌الاجزاء است در صورت، و برین تقدیر متشابه‌الاجزاء است در معنی. و روا نبود که مؤثر در طباع اعضاء حیوان طبیعت باشد (والا) حیوان می‌بایست بر شکل کری باشد، و چنین نیست. و اگر متشابه‌الاجزاء نباشد در معنی، لازم آید که هریکی از آن اجزاء بر شکل کری باشد، و بر این تقدیر لازم آید تولد حیوان بر شکل کرات باشد مضموم بعضی بر بعضی، و چنین نیست. پس لازم آید که خالق ابدان حیوانات طبیعت نباشد، بلکه خالق ابدان حیوانات فاعلی باشد مختار واجب‌الوجود، وهو المطلوب.

کلامی مشهور امامیه خارج گردیده. با این وصف، محدث و متکلم شهیر امامی در عصر صفوی، ملا محسن فیض کاشانی (د: ۱۰۹۱ هـ ق) در رساله «ترجمه العقائد» به استدلالی برای اثبات وجود خدا اشاره کرده است که می‌توان آن را تقریری از برهان حدوث صفات به حساب آورد. او در این استدلال به آفرینش انسان اشاره کرده و اینکه در حالت عدم انسان، شخص انسان ممکن نبوده خالق خود و نقش (صفات) خود باشد؛ چون در حال هستی از انجام این کار عاجز است تا چه رسد به هنگام نیستی که عجز مطلق است. موجودی مثل انسان نیز ممکن نیست خالق انسان باشد؛ زیرا او نیز مثل انسان از انجام این کار عاجز است. بنابراین باید خالق از غیر جنس موجودات طبیعی وجود داشته باشد که پدیدآور موجودات طبیعی و صفات آنها باشد. در این زمینه فیض آیه ۷۳ سوره حج را یادآور می‌شود که در آن خداوند به عجز همه دیگر موجودات از آفرینش موجودی کوچک مثل مگس اشاره کرده است. متن استدلال فیض چنین است:

تو نبودی و پیدا شدی و یقین می‌دانی که خودت را خود از نیست به هست نیاوردی چرا که در حال نیستی خود نبودی پس چگونه نقش خود نمودی و در زمان هستی خود بودی پس چه قدرتی به کار فرمودی و مثل تو نیز تو را و خود را هستی نتواند داد چرا که سخن در آن مثل سخن در توست و او نیز عاجزی است بی‌مراد. (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۳۴ - ۳۳)

چنان‌که دیدیم، فیض به‌صراحت از «حدوث صفات» سخن نگفته اما سبک استدلال و مضمون آن موافق با نوع استدلال آنفوسی برهان حدوث صفات است که متکلمان پیش از او بیان کرده‌اند.

۹. برهان حدوث صفات در دوره متأخر و معاصر کلام امامیه

در دوره متأخر کلام امامیه نیز برخی از عالمان امامی در آثار کلان کلامی خود به تقریر برهان حدوث صفات پرداخته‌اند، گویانکه چون با عنوان سنتی و معروف آن در کلام اسلامی آشنا نبوده‌اند برهان یادشده را زیر نام اصلی و اصیل برهان حدوث صفات مطرح نکرده‌اند. برای نمونه، مرحوم سید اسماعیل نوری طبرسی (د: ۱۳۲۱ هـ ق) در کتاب گران سنگ *کفایة الموحّدين* در زمره براهین اثبات وجود خدا به تقریری از برهان حدوث صفات نیز اشاره کرده است و آن را استدلالی متمایز و معتبر قلمداد نموده. مستند وی برای طرح این برهان روایتی منسوب به حضرت علی علیه السلام است که در پاسخ به این پرسش که دلیل بر اثبات وجود خدا چیست؟ فرموده‌اند: دلیل بر اثبات صانع سه چیز است: تغییر و تقلب احوال، و ضعیف شدن ارکان، و برهم خوردن عزم و اراده.^۱ سپس در توضیح استدلال به

۱. سئل أمير المؤمنين عليه السلام ما الدليل علي إثبات الصانع؟ قال: ثلاثة أشياء: تحويل الحال و ضعف الأركان و نقض الهمة. (السبزواری، ۱۴۱۳: ۳۹)

روایت مذکور چنین اشاره کرده که دگرگونی‌ها و تغییرات عارض بر انسان مثل رشد کردن و بروز حالات نفسانی مختلف در او مثل صحت و مرض، حزن و فرح و همچنین تحولات و تغییرات مشهود در آفاق مثل تغییر فصل‌ها دلیلی است بر وجود صانع؛ زیرا این تصرفات خارج از تحت قدرت و ارادت انسان است. (نوری طبرسی، ۱۳۹۳: ۱ / ص ۶۴ - ۶۳)

یادکردنی است که تا آنجا که بررسی شد، برهان حدوث صفات در آثار اندیشه‌وران و متکلمان معاصر مجالی برای طرح مستقل نیافته است و غالباً تقریرهایی از آن زیر عنوان برهان نظم مطرح شده است. (برای نمونه نک: سبحانی، ۱۳۸۴: ۱ / ۴۰ - ۳۸) در واقع، گرایش کلام امامیه به فلسفه در دوران معاصر از یک سو سبب رواج و تقویت براهین فلسفی چون برهان صدیقین در نگاشته‌های کلامی شده و از سوی دیگر موجب مهجور شدن برهان‌های سنتی مطرح در کلام متقدم از جمله برهان حدوث صفات گردیده است.

ارزیابی معرفت‌شناختی و نقد برهان حدوث صفات

در مقام ارزیابی معرفت‌شناسانه برهان «حدوث صفات» به دو نکته باید اشاره کرد:

نخست آنکه: این استدلال، برهانی یقین‌آور برای اثبات وجود خداوند نیست؛ زیرا هرچند صفات و احوال حادث‌شده برای انسان و سایر اجسام به‌طور حتم مُحدِّث و فاعلی دارد و این مُحدِّث و فاعل، خود انسان یا موجودی نظیر او نیست، اما این احتمال قابل طرح است که مُحدِّث و پدیدآور آنها موجود مادی یا مجردی غیر از خداوند باشد. در نتیجه، برهان حدوث صفات به‌تنهایی دلیلی متقن بر اثبات وجود خداوند نخواهد بود. هم‌اکنون این نکته در علوم تجربی آشکارتر شده است که علت قریب پدید آمدن بسیاری از صفات و احوالات مختلف برای موجودات طبیعی از جمله انسان مادی و ذاتی در درون خود آنها است. برای نمونه، رشد و تکامل نطفه از حالت جنینی تا حالت بلوغ به یک انسان کامل معلول خواص و ویژگی‌های ذاتی سلولی و ژنتیکی خود چنین است و متأثر از فاعلی خارجی نیست. همچنین، حدوث بسیاری از صفات در سایر اجسام نیز به دلیل ساختار خاص اتمی آنهاست و به‌رحال، حدوث آن صفات معلول امری ذاتی در خود اجسام است. از این رو استناد مستقیم و بی‌واسطه حدوث این صفات به خداوند صحیح به نظر نمی‌رسد تا دلیلی بر اثبات خداوند به‌شمار آید.

احتمالاً به سبب همین نقصان در برهان حدوث صفات، متکلمان متأخر کوشیده‌اند با انضمام برهان امکان و وجوب به این برهان نقیصه یادشده را برطرف کنند تا برهان حدوث صفات به اثبات وجود خداوند منتج شود.

دیگر آنکه: هرچند برهان حدوث صفات به تنهایی قادر به اثبات وجود خداوند به نحو یقینی نیست، همچون «برهان نظم» می‌تواند ارزش اقناعی داشته باشد؛ یعنی دست‌کم موجب و موجد اقناع در برخی افراد شود و عقیده به وجود خداوند را در آنان راسخ‌تر کند.

در میان متکلمان، فخر رازی ارزش اقناعی برهان حدوث صفات را به خوبی بازنموده و بر آن تأکید کرده است. به باور فخر رازی انسان‌ها قبل از علم پیدا کردن به امکان ماهوی موجودات و حدوث عالم، به‌طور معمول، حدوث صفات و اعراض مختلف برای موجودات عالم را مشاهده می‌کنند، بنابراین، به راحتی می‌توان از طریق حدوث آن صفات و اعراض یا مجموع حدوث و امکان آنها بر وجود خداوند استدلال نمود. (الرازی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۱۵)

او همچنین معتقد است دلائلی که از طریق حدوث صفات به اثبات وجود خداوند می‌پردازند، به افهام و عقول مردمان نزدیک‌تر است و رسوخ بیشتری در قلب انسان می‌نماید و تأثیر افزون‌تری نیز در باورمندی افراد به خداوند دارد. به علاوه، این استدلال‌ها از تیررس شبهات هم دورتر است؛ زیرا در این‌گونه دلائل، حس و خیال، یاریگر عقل‌اند و از این‌رو شبهات در این باب زودتر زائل می‌شود. همچنین، انواع مختلف و متعددی از این استدلال‌ها را می‌توان اقامه نمود که طبعاً کثرت آنها موجب قوت دلیل و مفید یقین می‌شود. افزون‌براین، انسان‌ها پیوسته در حال مشاهده اقسام مختلف این دلائل هستند و ممارست انسان‌ها با این دلایل باعث رسوخ آنها در اذهان بشر است. همین وجوه امتیاز و رجحان از برای این طریق در اثبات وجود خداوند باعث شده است که کتب الهی به‌ویژه قرآن عظیم، عنایت خاصی به این‌گونه استدلال‌ها داشته باشند و به گونه‌های مختلف انواع مختلف این دلائل را مطرح کنند. افزون‌براین، در اثر وجوه یادشده، پذیرش این سنخ از استدلال‌ها برای مردم راحت‌تر و سریع‌تر است. (همان: ۲۱۶)

نتیجه

برهان «حدوث صفات» یکی از استدلال‌های دیرین در کلام امامیه برای اثبات ذات خداوند بوده است که به سبب تداول اندک آن در متون کلامی امامیه چندان شناخته و ارزیابی نشده است. در این استدلال با استناد به حدوث صفات اشیا، وجود خداوند به‌عنوان مُحدث و پدیدآور این صفات ثابت می‌شود. برخی از متکلمان با استناد به پاره‌ای از آیات قرآن کریم که در آنها به مراحل خلقت انسان از نطفه اشاره شده، به ارائه صورت‌هایی از این استدلال پرداخته‌اند.

اگرچه برهان «حدوث صفات» در کلام امامیه چندان معروف و متداول نبوده است، در پاره‌ای

از متون کلامی مجال طرح یافته است و مورد اشاره و بررسی برخی از متکلمان امامی قرار گرفته. ظاهراً قدیم‌ترین تحریری که در کلام امامیه از برهان حدوث صفات سراغ داریم تقریری است که ابوالصلاح حلبی (د: ۴۴۷ ه. ق) از آن ارائه کرده. حلبی در این برهان با استناد به حدوث احوال و صفات مختلف برای انسان در مسیر تکامل از مرحله جنینی تا بلوغ و بزرگسالی، وجود خداوند را به‌عنوان مُحدِّث و مُجدد صفات انسان اثبات نموده است. در تقریر حلبی از برهان حدوث صفات، هم وجود خداوند به‌عنوان مُحدِّث صفات ثابت می‌شود و هم صفت غیرجسمانی بودن او.

پس از حلبی، تقریرهای کامل‌تر برهان حدوث صفات، در مکتب حله متأخر قابل پیگیری و مشاهده است. در این مکتب، علامه حلی (د: ۷۲۶ ه. ق) تقریری از برهان حدوث صفات را در بعض آثار خود ارائه کرد که تاحدودی با تقریر انفسی فخر رازی از این برهان مشابه است و احتمالاً برگرفته از همان نیز می‌باشد. در ادامه، فاضل مقداد (د: ۸۲۶ ه. ق) همچون فخر رازی برهان حدوث صفات را براساس دو تحریر انفسی و آفاقی آن تبیین نمود. پس از این دوره، تطور مهمی که در تقریر برهان حدوث صفات در کلام امامیه رخ داد در تقریر ابن‌ابی‌جمهور آحسایی (د: پس از ۹۰۴ ه. ق) از آن قابل ملاحظه است. او با ضمیمه کردن برهان امکان و وجوب به برهان حدوث صفات وجود یک مُحدِّث و پدیدآور صفات را که واجب‌الوجود نیز هست اثبات نمود. پس از ابن‌ابی‌جمهور و در عصر صفویه، تقریری از برهان حدوث صفات در آثار متکلمان نامداری چون فیاض لاهیجی ارائه نشده است و این برهان از دایره براهین خداشناسی در بیشتر کتب کلامی مشهور امامیه خارج گردید. با این وصف، صورت ساده‌ای از استدلال انفسی برهان حدوث صفات از سوی فیض کاشانی ارائه شده است که این امر نشان می‌دهد برهان حدوث صفات به‌رغم طرد از کتب رسمی و مشهور کلامی، در برخی آثار فرعی همچنان مجال طرح یافته است. در دوره متأخر نیز برخی از متکلمان امامی همچون مرحوم سید اسماعیل نوری طبرسی در آثار کلامی خود به تقریری از برهان حدوث صفات برای اثبات وجود خدا اشاره کرده‌اند و آن را دلیلی متمایز و معتبر قلمداد نموده‌اند.

ارزیابی معرفت‌شناسانه برهان حدوث صفات نشان می‌دهد که این برهان به‌تنهایی استدلالی تام و یقین‌آور نیست؛ زیرا درنهایت می‌تواند یک مُحدِّث غیرجسمانی را برای حدوث صفات اشیا اثبات کند که چُنین محدثی ممکن است موجودی مجرد غیر از خداوند باشد. با این‌وصف، می‌توان از این برهان به‌عنوان دلیلی اقناعی برای اثبات وجود خداوند بهره گرفت.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی جمهور الأحسائی، محمد بن علی، ۱۴۳۴ ق، *مُجلی مرآة المنجی*، ۵ ج، تحقیق و تصحیح: رضا یحیی پور فارمد، بیروت، جمعیة ابن ابی جمهور الأحسائی لإحياء التراث.
۲. ابن میمون، موسی، ۱۴۲۹ ق، *دلالة الحائرين*، عارضه بأصوله العربية والعبرية: الدكتور، القاهرة، الطبعة الثانية، مكتبة الثقافة الدينية.
۳. الأسترآبادی، نجیب الدین، ۱۳۷۴، *المقدمة فی علم الأصول*، چاپ شده در: میراث اسلامی ایران، دفتر دوم، به کوشش رسول جعفریان، قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۴. جرجانی، ضیاء الدین، ۱۳۷۵، *رسالة عقاید دینیہ*، چاپ شده در: *رسائل فارسی جرجانی*، تصحیح و تحقیق: معصومه نورمحمدی، تهران، اهل قلم و دفتر نشر میراث مکتوب.
۵. الحلبي، ابوالصلاح، ۱۴۱۷ ق، *تقريب المعارف*، تحقیق: فارس الحسون، قم، بی نا.
۶. الحلبي، الحسن بن يوسف، ۱۴۲۶ ق، *تسليک النفس إلى حظيرة القدس*، تحقیق: فاطمه رمضانی، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۷. الرازی، فخرالدین، ۱۳۷۸، *المحصل*، تحقیق حسین آتای، قم، منشورات شریف رضی.
۸. الرازی، فخرالدین، ۱۴۰۷ ق، *المطالب العالیة من العلم الإلهی*، تحقیق: أحمد حجازی السقا، بیروت، دار الكتاب العربی.
۹. الرازی، فخرالدین، ۱۴۳۶ ق، *نهاية العقول فی دراية الأصول*، تحقیق: سعید عبداللطیف فوذة، ۴ ج، بیروت، دار الذخائر.
۱۰. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۴، *الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة والعقل*، بقلم: الشیخ حسن محمد مکی العاملی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۱. السیزواری، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، *جامع الأخبار* (معارج الیقین فی أصول الدین)، تحقیق: علاء آل جعفر، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۱۲. السیوری الحلبي، مقداد بن عبدالله، ۱۴۲۹ ق، *اللوائح الإلهیة فی المباحث الكلامیة*، حقه و علّق علیه: السيد محمد علی القاضی الطباطبائی، الطبعة الثالثة، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
۱۳. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۹۰، *رسالة اثبات واجب*، چاپ شده در: طوسی، نصیرالدین، *مجموعه رسائل خواجه نصیرالدین طوسی*، تصحیح: محمدتقی مدرس رضوی، تهران، چاپ دوم، دانشگاه تهران با همکاری مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

۱۴. فیض کاشانی، مولی محسن، ۱۳۸۷، *ترجمة العقائد*، چاپ شده در: مجموعه رسائل، تصحیح و تحقیق: بهراد جعفری، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.
۱۵. المحقق الحلّی، جعفر بن الحسن، ۱۴۳۳ ق، *الرسالة الماتعية المطبوعة ضمن رسائل المحقق الحلّی*، تحقیق: رضا الأستادی، قم، مؤسسة بوستان کتاب.
۱۶. نوری طبرسی، سید اسماعیل، ۱۳۹۳، *کفاية الموحدين في عقائد الدين*، تصحیح و تحقیق: غلامرضا رضایی، قم، راند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی